

ترجمه انگلیسی این مقاله با عنوان

From the "OTHER SPACES" to "NON-PLACES"

در همین شماره به چاپ رسیده است

از فضاهای دیگر تا نامکان ها

سیامک پناهی*^۱، فریبا تقی شاهبازی^۲

۱. گروه معماری، دانشکده فنی-مهندسی، واحد ابهر، دانشگاه آزاد اسلامی، ابهر، ایران.

۲. کارشناسی ارشد شهرسازی.

نظریه ها و شهر

مقاله تخصصی

چکیده:

این پژوهش به معرفی فضاهای "دیگر" در فلسفه، روانشناسی، معماری و چگونگی شکل گیری مفهوم "نا مکان" از درون آن پرداخته است. اصطلاح "دیگری" در روانکاوی ژاک لکان به قطب دیالکتیک میان سوژه و ابژه اطلاق می گردد که خاستگاه آن در تفکر دیالکتیک هگل بوده و نمود آن را به طور مشخص می توان در خوانش الکساندر کوژو از پدیدارشناسی روح وی در دهه سی سده بیستم میلادی یافت. نظریه فوکو از "دیگر بودگی" به کانسپت "تفاوت و تمایز" دریدل بسیار شباهت دارد. این چنین به نظر می رسد که مفهوم "نا مکان" مارک اوژه نیز در یک دیالکتیک خاص، در برابر مفهوم "مکان" قرار گرفته است. روش پژوهش در این تحقیق به صورت تحلیلی، توصیفی و تلفیقی از روش کمی (از نظریه به مورد مطالعه: قیاسی) و کیفی (از مورد مطالعه به نظریه: استقرایی) است.

این پژوهش نظریه نا مکان و فضاهای دیگر در فضای پسا مدرن و جهان سوپر مدرن و جایگاه آن در دیالکتیک خاص مکان و نا مکان و همچنین وجه تمایز آن در معماری و شهرسازی را معرفی نموده و در نهایت این پژوهش به ارائه مدلی در چگونگی شکل گیری فضاهای دیگر و ارتباط آن با نا مکان ها دست یافته و به این نتیجه رسیده است که "نامکان ها" بخش دایما فزاینده ای از زندگی شهری را در بر گرفته و بین آنها و "فضاهای دیگر" ریشه های مشترکی وجود دارد و نامکان با افراط در زمان، افراط در فضا و افراط در فردیت به ظهور رسیده است.

تاریخ دریافت:

۱۴۰۱/۸/۲۰

تاریخ بازنگری:

۱۴۰۱/۹/۷

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۱/۹/۱۲

تاریخ انتشار:

۱۴۰۱/۹/۲۵

واژگان کلیدی:

هتروتوپیا،

مکان،

نامکان،

دیگر بودگی،

فضا.

* نویسنده مسئول: +989122646257, siamak_architecture@yahoo.com

**مقدمه**

در گذشته تفکرات افلاطون در مورد/توپیا^۱، آرمانشهرها و ناله های عالم مثال در سوسوی اعماق ذهن انسان شکل گرفته بود. خیال مکانی که اینجا نیست و دست نیافتنی است، تا آنکه اتوپیا رسالت دلگیر خود را به دیستوپیا^۲، (مدینه فاضله جهان مدرن) سپرد. دیستوپیا انسان مدرن را در فضایی به اسارت گرفت که چون آوار نسلهای فراموش شده است. در این مکان تنها ثروت و قدرت است که حکمرانی می کند.

سالها گذشت و انسان، در فضای روزمرگی با خاطرات پس مانده از افسانه اسطوره ها زیست. وی در جهان هستی شناسی خود با آرمانشهرهای خیالی طی طریق نمود و اکنون این انسان رها شده از دنیای واقعیت در اقیانوس مواج دیگر بودگی غرق شده است. میشل فوکو^۳ این جهان دیگر را هتروتوپیا^۴ نام نهاده است. انسان امروزی در فضای مجازی و هزارتو و حوزه سایبرنتیک و با هویت هزار تکه در فریبی هزار ساله رو به نابودی است (پناهی، ۱۳۸۶: ۱۳). امروزه نگرش پویسیس وار معماری از هویت شاعرانه خود رها شده است و تکنولوژی آنرا تسخیر کرده است. در هر مبحثی تکنولوژی وارد شود بیشتر معادل سردی، بی روحی و نامکانی است (پناهی و هنرپرور، ۱۳۹۹: ۱۳).

این پژوهش سعی بر معرفی فضاهای دیگر و سیر تکوینی آن در نامکانها دارد که/دوارد سوجا^۵، فردریک جیمسون^۶ و مارک /وژ^۷ از تئورسین های آن به شمار میروند. در نیم قرن اخیر، پدیده ناشهری و ناشهریت بخش اعظم پیکر شهرهای کوچک و بزرگ، قدیمی و جدید ما را در بر گرفته است. بی آنکه ما در ایران وارد عصر سوپر مدرنیته شویم، اکنون فضاهای شهری کشور مملو از نامکانهاست و رفتار شهرنشینان ایرانی به این نامکانها معانی تازه قابل پژوهشی بخشیده است. بطوری که ناشهرگردی در نامکانها بخش اعظم زندگی گروهی از شهرنشینان ایرانی را پر کرده است. بر این اساس، تحقق نامکان درون فضاهایی شکل می گیرد که از هویت، تاریخ و ارتباط تهی باشد. شکل گیری این چنینی نامکان یکی از محصولات عصر سوپرمدرنیته است. عصری است که در آن قسمتهایی از مکان در فضا به نامکان تبدیل می شود.

فن آوریهای اخیر ارتباطات و حمل و نقل، جغرافیای جدیدی ایجاد کرده که کمتر بر اساس مرزهای زمینی و بیشتر بر مبنای

جریان اطلاعات و نشانه هاست. در پست مدرنیته، افراد، اطلاعات، تصاویر و اشیاء در سراسر جهان در گردش اند. در این روند، تعریف حد و مرزهای یک اجتماع مشکل تر می شود. البته مرزهای ملی و حتی طبیعی همچنان به قوت خود باقی هستند اما کل واقعیت را بازگو نمی کنند. این مرزها به طور مدام به وسیله فضاهای ارتباطی رادیو، تلویزیونی که مرزهای خاص خود را دارند، پایمال و متزلزل می شوند. از این رو موضوع این تحقیق می تواند در پیشبرد این امر نقش شایان توجهی را ایفا کند.

روش تحقیق

روش پژوهش در این تحقیق به صورت تحلیلی و تلفیقی از روش کمی (از نظریه به مورد مطالعه: قیاسی) و کیفی (از مورد مطالعه به نظریه: استقرایی) است. در این روش به بررسی دقیق موضوع مرتبط و نظریه های مورد بحث پرداخته و در نهایت اقدام به ارائه مدل مورد نظر کرده ایم. در ابتدا نظریه های موجود در مورد فضاهای دیگر و نامکانها را، در اینگونه فضاها مورد آزمایش قرار داده و از طرف دیگر از نمونه های مورد مطالعه (شهرهای ژنریک همچون: لس آنجلس، شیکاگو، نیویورک، دبی، بانکوک، پکن، شانگهای) نظریه های جدید - در صورت وجود- استخراج می کنیم و در نهایت پس از تلفیق دو روش به نتیجه گیری نهایی خواهیم رسید.

بحث نظری

قبل از پرداختن به ارتباط فضاهای دیگر با نامکان ها، نیاز به مرور اجمالی فضاهای واقعی روز مره، خیالی، اتوپیا و دیستوپیاست. فضاهای واقعی روزمره نیاز به شناخت فلسفی ندارند و برای نوع انسان قابل درک است.

اتوپیا عموماً معادل آرمانشهر موعود است؛ موقعیت مکانی است که حقیقت مکانی ندارد. با مکانهای واقعی جامعه رابطه عام دارد. جامعه ایده آل را تصویر می کند و مکانی غیر واقعی است. به نوعی اتوپیا را می توان در کتاب جمهوریت افلاطون مشاهده نمود. وی در ده بخش مدینه فاضله خود را به بشریت معرفی نمود (پناهی، ۱۳۹۷: ۵۰۴).

نظریه دیستوپیا شهری برای اولین بار توسط مارکی دو ساد بنیانگذار سادیسم در کتاب ۱۲۰ روز در سدوم (سالو)^۱ به صورت غیر رسمی معرفی گردید که فیلمی به همین نام به کارگردانی پازولینی به خوبی فضای آنرا به تصویر می کشد.

فساد، فحشا، بزهداری، مدینه فاضله جهان مدرن (مدینه نازله) را به انسان مدرن می سپرد. سینما به بهترین صورت مدینه نازله این جهان را در فیلم های دیگری از قبیل پرتقال کوکی، شهر گناه، هتک حرمت، داگ ویل و صدها فیلم دیگر به جهان فلسفه معرفی نموده است (همان، ۱۳۹۷: ۵۰۵).

و اما هتروتوپیا ها موقعیت های مکانی حقیقی موجود در بطن فرهنگ یک جامعه اند که دگر آرمانشهر نامیده می شوند. فوکو دو گروه اصلی هتروتوپیا شهری را چنین معرفی می کند: دگر آرمانشهر بحرانی، همچون: مکانهای ثروتمند، مقدس، ممنوعه، مدارس شبانه روزی و سربازخانه.

دگر آرمانشهر هنجارگریز، همچون: آسایشگاه، بیمارستان روانی و زندان.

و مکانهایی که به نوعی به هر دو مربوط می شوند؛ همچون سرای بازنشستگان (فوکو، ۱۳۸۴: ۵۰).

فوکو توضیحی کامل از هتروتوپیا را در مقاله اش با عنوان "از فضاهای دیگر"^۹ ارائه می دهد. او در این مقاله، هتروتوپیاها را از فضاهای خیالی (اتوپیا) و از چشم اندازهای هرروزه متمایز می کند و اشاره دارد به اینکه که مکان های غیر معمول یا خارج از عرف- موزه، زندان، تیمارستان، گورستان، تئاتر، کلیسا، کارناوال، دهکده تفریحی، سربازخانه، مستعمره- بحرانی ترین ادراک را از طبقات اجتماعی برای ما ایجاد می کنند. این ادراک چه از کیفیتی آشفته و متکثر استنتاج شود، مثل فضای داخلی سربازخانه، یا از نوعی فضای خنثی، مثل یک لابراتوار با فضایی که بدون نقص چیده شده یا فضای داخل یک مستعمره که آشفتهگی را به نمایش می گذارد، طبیعتی بیمار و ساخته شده از واقعیت هرروزه است. فوکو در این مقاله استدلال می کند که این محیط های هتروتوپیک، با جدا کردن ابتذال از هستی روزمره و با اعطا کردن بینش بر وضعیت مان، به ما امتیاز خاصی اعطا کرده و به صورت سیاسی مورد حمایت قرار می دهند. او مدعی است که آن فضاها "معوق" هستند، خنثی کننده اند یا جهت روابط واضح و مبرهن را معکوس می کنند. چه چیزی به صراحت در لیست فضاهای "دیگر" او از قلم افتاده است؟ آنها فضای مسکونی، مکان کار، خیابان، مرکز خرید و محدوده های بیشتر دنیوی و برگرفته از لذت هرروزه هستند؛ مثل: زمین های بازی، پارک ها، مکان های ورزشی، رستورانها و کافهها (سینماها بصورت متضادی هم شامل و هم مستثنی از هتروتوپیا هستند). حقیقتا

فوکو در تأکید خود بر مؤسسات ایزوله شده، یادواره ها، پناهگاه ها، تیمارستانها، همه آشفتهگی های موجود در فضای بینابین^{۱۰} شهری که می باید تحت الفظی هتروتوپیک نامیده شود را انکار می کند. به خاطر علاقه وافر فوکو به گزارش بورگس از دایره المعارف چینی در کتاب "نظم چیزها" بسیاری از منتقدان معاصر معماری ایده فوکو را بسادگی، مجاورت نامتجانسها تفسیر کرده و نظریه فوکو از "دیگر بودگی" را با کانسپت "تفاوت و تمایز"^{۱۲} دریدا بسیار به هم نزدیک دانسته اند (McLeod, 2000: 182).

فوکو اصول مشخصه هتروتوپیا شهری را به تفکیک چنین بیان میکند:

اصل اول: هیچ فرهنگی نیست که دگر آرمانشهر نداشته باشد اما نمی توان یک شکل جهانی برای آن متصور شد. (بحرانی و هنجار گریز)

اصل دوم: جامعه می تواند کاری بکند که یک دگر آرمانشهر موجود در شکلی متفاوت عمل کند: دگر آرمانشهر غریبی که در گورستان است.

اصل سوم: یک مکان واقعی واحد چندین موقعیت مکانی نا سازگار را در کنار هم قرار می دهد: تماشا خانه، سینما، بوستان.

اصل چهارم: دگر آرمانشهرها با پاره های زمانی در ارتباط هستند. (دگر زمانی): گورستان، ازدست رفتن حیات یا شبه جاودانگی.

اصل پنجم: در دگر آرمانشهرها باید سامانه ای برای ورود و خروج باشد که آنها را از مکان های دیگر جدا و نفوذ پذیر کند: سونا و حمام عمومی.

اصل ششم: دگر آرمانشهرها در ارتباط با همه مکان ها از کارکردی مستقل برخوردارند و گاهی بالعکس از مکانی واقعی از نوعی دیگر هستند: مستعمرات خاص، خانه های فساد، کشتی (بزرگترین وسیله رشد اقتصادی) که مکانی شناور است (Foucault, 1967: 150).

• مفهوم دیگری

"دیگری" اصطلاحی است بسیار گنگ که در روانکاوای ژاک لکان^{۱۳} (۱۹۶۰) به قطب دیالکتیک عامل میان سوژه و ایزه اطلاق می شود. "دیگر بودگی" به امور نمادین و ناخود آگاه اطلاق می شود. خاستگاه مفهوم "دیگری" از تفکر هگل بوده و نمود آن را به طور مشخص می توان در خوانش تأثیر گذار



همانطور که بیان شد، تعدادی از نظریه پردازان دیکانستراکتیویست ادعاهای خود را بر پایه این استراتژی و مباحث با استفاده از کلماتی مانند اضطراب، تجزیه، خروج از مرکزیت^{۱۷}، جابه جایی^{۱۸} بنا کرده اند و نیز بر این باور هستند که کارهایشان وضعیت کنونی را واژگون می کند.

• مکان

در اندیشه فیلسوفان یونانی، واژه *فضا* به معنای امروزی آن وجود نداشت. در عوض واژه "خائوس" را معادل *فضا* بکار می بردند. *ارسطو* در کتاب *فیزیک* واژه "خائوس" را به معنی مکان خالی از جسم (فضای تهی)، تفسیر می کند. افلاطون واژه *فضا* را معادل مکان می داند و به عنوان "خورا" از آن یاد می کند. در قرون وسطی و حتی رنسانس، بحث *فضا* بیشتر در حیطه اندیشه های افلاطون و ارسطو دور می زد و اندیشمندان قرون وسطی، از جمله سنت آگوستین، تحت تأثیر اندیشه های افلاطون، به مبحث *فضا* می پرداختند (بانی مسعود، نقل از ارسطو، ۱۳۹۵: ۱۳۸). با رویکرد اندیشه های مدرن، نحوه نگرش به *فضا*، به معنای امروزی آن که برگرفته از واژه "space" است، نزدیکتر شد. در فرهنگ لغات، مکان قسمت مجزائی از *فضا* است به عبارت دیگر مساحت یا حجمی از *فضا* است که توسط اشخاص و موجودات زنده اشغال شده یا نشده باشد. در واقع مکان یک قسمت ویژه ای از *فضا* است؛ مانند: شهر و یا مکان بخشی از *فضای* جغرافیایی است که بوسیله اشخاص، اشیاء یا موجودات زنده اشغال شده باشد (شیرانی، ۱۳۸۶: ۵۰).

مکان، *فضای* دارای معنا است. به همین دلیل مکان را قسمتی از *فضا* که بوسیله روابط اجتماعی مشخص می شود، تعریف می کنند. به این ترتیب، واقعیت یک مکان همواره پذیرای آن است که تعریف خود را در دل یک فرآیند اجتماعی جای دهد (Logan & molotch, 1987: 47). مکان تجلی گاه عینی زیست جهان است. ثبات و پایداری *فضایی*، زمانی زیست جهان است (نوربرگ شولتز، ۱۳۸۱: ۳۱). از دیدگاه شولتز مفهوم مکان از عوامل اصلی *فضای* هستی است (نوربرگ شولتز، ۱۳۵۳: ۳۳). زمانی که ما *فضا* را می شناسیم و آن را حس می کنیم- حتی اگر آن *فضا* بی شکل و غیر ملموس باشد- واجد مفهوم مکان است. مکان ها مراکز معانی ای هستند که بر اساس زیست جهان شکل یافته اند. با لبریز ساختن *فضاها* با

الکساندر کوژو^{۱۴} (۱۹۴۷) از پدیدار شناسی روح هگل در دهه سی سده بیستم میلادی یافت. کوژو رابطه سوژه-دیگری (ارباب-برده) را در چارچوب ستیزه ای ناشی از میل متقابل مطرح می کند. در کاربرد لکانی "دیگری" به صورت تصویری بازتابی است که در مرحله آینه ای شناسایی می شود (پین، ۱۳۹۴: ۲۸۷). به نقل از دیوید میسی). الکساندر کوژو، هگل را با دیدگاهی آمیخته از آرای مارکس و هایدگر می نگریست. به نظر کوژو تاریخ با رابطه ارباب و برده آغاز شد و با وضعیتی جامع و متجانس به پایان می رسد (پین، ۱۳۹۴: ۵۱۲). به نقل از دیوید میسی).

کانسپت "دیگری"^{۱۵} و "دیگربودگی" به عنوان یکی از گرایش های تئوری پایه معماری معاصر مطرح است.

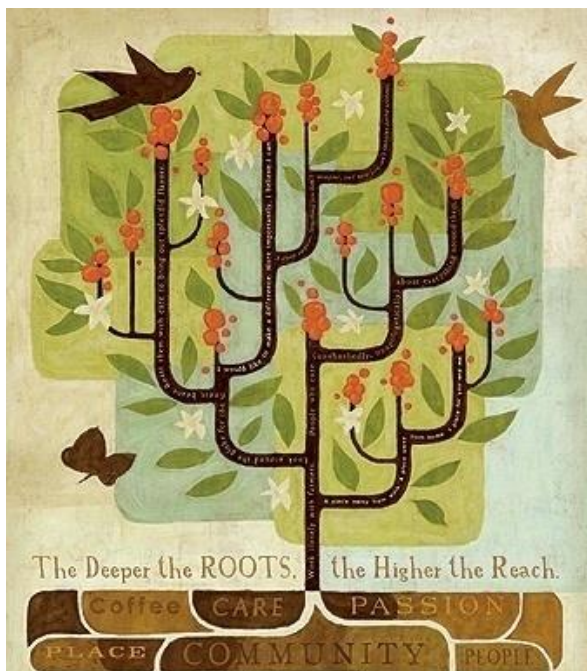
گروهی از معماران و منتقدینی که *نئو/وانگارد*^{۱۶} خوانده می شوند، بارها از طریق نشریات و همچنین در مدارس معماری بر روی این موضوع کار کرده اند. آنها پی در پی آرمانشهر گرایی و اخلاقیات را زیر سؤال برده و تقبیح می کنند و به نوظهوری و در حاشیه بودن به مثابه ابزارهای تخریب سیاسی و تخطی های فرهنگی ارج می نهند. انگاشت های گفته یا نا گفته آنها این است که: "متفاوت خوب است"؛ "دیگربودگی" بصورت خودکار یک حرکت روبه جلو و پیشرفت از وضعیت کنونی است. از نقطه نظر فرمال و تیپولوژیکال، گرچه این طرفداران به صورت شایان توجهی به زیر شاخه های متنوعی تقسیم شده اند، اما اکثراً در دو دسته کلی قرار می گیرند:

دسته اول در بر گیرنده استدلال های خود-هویت داده شده دیکانستراکشن در معماری است؛ تفکری که می خواهد با نوشته های ژاک دریدا به موقعیتی متعادل یا موازی برسد. این گروه شامل کسانی است که دیکانستراکتیویست نامیده می شوند: "پیترا یزنمن"، "برنارد چومی"، "اندر وبنجامین"، "جیوف بنینگتون"، "مارک ویگلی" و "جفری کیپنيس".

دسته دوم گروه متمایزی از تئوریسین ها و منتقدینی است که هویت مشخصی ندارند، لیکن بسیار به نظریه "هتروتوپیا" میشل فوکو وابسته هستند: "آنتونی ویدلر"، "دمیتری پورفیریوس"، "آرون بتسکی"، "کاترین اینگراهام" و "ادوارد سوچا (McLeod, ibid).

"دیگربودگی" در اینجا به فرم زبان و متن بودگی منحصر می شود و هرگونه واقعیت بیرون از موضوع متن را انکار می کند.

کنند. مکان دارای شخصیت خاص و مشخص است و این به خاطر نقش عملکردی است که در ارتباط با آن مکان بوجود آمده است. مکان‌ها دارای ویژگی‌ها و خصایص فضایی هستند. (روابط بین عناصر و عوامل مکانی شدیدتر، عینی‌تر و محسوس‌تر از روابط فضایی است.) **شکل شماره ۱** مفهومی از مکان را نشان می‌دهد که دارای ریشه، میوه و شاخ و برگ است.



شکل شماره ۱) کانسپتی از معرفی مکان
(مأخذ: www.brown.teuspro.edu)

• فضای نامکان

بحث فضا در حیطه مباحث پست مدرنیته، با رویکرد اندیشه‌های میشل فوکو و آنری لوفور شکل گرفت و در دهه ۸۰ میلادی، سنت قدیمی تاریخ‌گرایی در باب فضا (فضا به عنوان امری مرده، ثابت، غیر دیالکتیک و بی‌تحرك)، به چالش کشیده شد. که از مشخصات بارز پست مدرن، بی‌اعتبار کردن مفاهیم سنتی زمان و فضا است. در طول دهه ۱۹۷۰ طرح‌ها و بررسی‌های بی‌شماری منتشر شد که هدف مشترک آنها بازآفرینی شهر به عنوان مکان ملاقات بود. نقطه عطف مهم را در این میان کوین لینچ در کتاب "سیمای شهر" (۱۹۶۰) ارائه کرده بود. در این کتاب لینچ ثابت می‌کند که شهر باید "انگاره آفرینی را تسهیل کند" یعنی باید دارای فرم تصویرپذیری باشد که بتوان با آن شهر را شناخت (لینچ، ۱۳۸۳: ۱۲).

معانی منحصر به فردی که جوامع آنها را شکل می‌دهند، می‌توان فضاها را به مکان‌ها تغییر داد. مانند میدان ونسلاس^{۱۹} که مرکز انقلاب مرکزی پراگ بود. رلف اساس حس مکان را در تجربه‌های ناخودآگاه درون و برون به معنای متمایز میان این دو می‌داند و انواع هویت مکان را که بر اساس تفکر درون و برون شکل می‌گیرد به شرح ذیل بیان می‌کند:

حضور درونی، درون‌بودگی ارزشی، درون‌بودگی رفتاری، برون‌بودگی اتفاقی، برون‌بودگی هدفمند و حضور در برون

(Sseamo 1996: 5) [به نقل از (Relph, 1976)]. حس

مکان وابستگی‌های مردم و پیوستگی آنها با مکان‌هایشان و یا آنچه برخی آن را ساختار احساس نامیده‌اند در بر می‌گیرد (Arefi, 1999: 2). مکان دارای دو مشخصه حضور انسان با رفتار نیز هست؛ انسان به مکان نیاز دارد. فضای معماری

وسيله ای برای تحقق بخشیدن به مکان است (افشار نادری، ۱۳۷۸: ۳). عارفی ضمن تمایز مکان و غیر مکان معتقد است

که اولی دارای ارتباط تاریخی (کرونولوژیکی) از نظر فیزیکی، فرهنگی یا احساسی است، در حالی که دومی چنین نیست. مکان دارای حس ریشه دار بودن و تعلق به محیط بوده و تجسم‌کننده خواست و اراده است، بی‌مکانی دلالت بر فقدان

معنی دارد (پرتوی، ۱۳۹۲: ۱۲۳). پیتر کالینز می‌گوید: یک مکان وسیع‌ترین فضایی است که معمار قادر است همچون اثر هنری یک دست و منسجمی به آن دست یابد (نسبیت، ۱۳۸۶: ۷۴).

مکان یک واحد فضایی است که به صورت شهر، روستا، دهکده ... است و توسط انسان برای کاربری‌های مختلف نظیر سکونت، گذراندن اوقات فراغت، تجارت و ... در نظر گرفته می‌شود. ویژگی دیگر مکان این است که مرکز عمل آگاهانه و ارادی انسانها است. بنابراین به علت متفاوت بودن دیدگاه‌ها و عمل انسان‌ها، مکان‌ها نیز دارای ویژگی‌ها و هویت‌های متفاوتی هستند؛ مثل محله سیاه پوستان یا محله چینی‌ها در

شهرهای آمریکایی. هر مکان بازتابی از ارزشها، هدفها، فعالیت‌ها و روابط انسانی است که در ارتباط با عناصر طبیعی است. به همین منظور همانند فضا، طبیعت، انسان و فعالیتهای اقتصادی - اجتماعی از عناصر تشکیل‌دهنده مکان است.

با توجه به تغییر دیدگاه‌ها و تغییر ارزش‌ها و رفتار اجتماعی افراد، ویژگی‌های مکان نیز در طول زمان تغییر می‌یابد. مکان ایجاد تعلق خاطر می‌نماید؛ تمامی افراد نسبت به مکان تولد خود و مکان زندگی خود احساس تعلق و وابستگی می‌تولد

تولد خود و مکان زندگی خود احساس تعلق و وابستگی می‌تولد

تولد خود و مکان زندگی خود احساس تعلق و وابستگی می‌تولد

تولد خود و مکان زندگی خود احساس تعلق و وابستگی می‌تولد



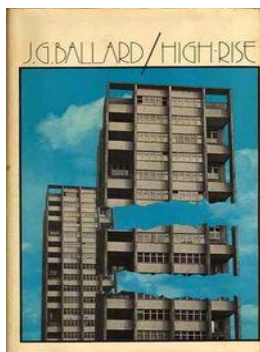
نوعی فضا‌مندی بالفعل زیست شده و از نظر اجتماعی ایجاد شده، انضمامی و در عین حال انتزاعی، که منش اعمال اجتماعی است. دیگر مکان فوکو، فضایی است که به ندرت دیده می‌شود، چرا که به واسطه بصیرتی دو کانونی، تیره و تار شده است، به واسطه بصیرتی که از نظر سنتی، فضا را به مثابه بنایی روحی یا شکلی جسمانی می‌بیند (سوجا، ۱۳۸۲: ۱۷۵).

سوجا شهر لس آنجلس را به عنوان سپهر پست مدرن معرفی می‌کند. او بر این عقیده است که همه چیز در لس آنجلس جمع است. لس آنجلس شهری است که فاقد بخش مرکزی است، دارای منطقه شهری است. دارای جنبش و حرکت است، چیزی که تجسم و سنبل کامل آن را در سیستم بزرگراه‌ها و آزادراه‌های عظیم موازی و متقاطع، پل‌ها و شبکه‌های ارتباطی بزرگراهی می‌توان دید. شهری است که قابل تقلیل به یک اصل واحد نیست: نه اتومبیل‌ها، نه آزادراه‌ها، نه سیستم راه آهن که پیش از اینها وجود داشت، نه فاقد تاریخ بودن آن، نه هالیوود و نه شرکت‌های غول آسا، نه کمپانی‌های با تکنولوژی پیشرفته.

تصویر نگره سوجا درباره لس آنجلس به عنوان منظومه ای از مدینه‌های نافاضله و ناسازگار فوکویی است، که به خوبی این قوه و قابلیت را دارد که چندین فضا، چندین مکان و چندین جای مختلف و متفاوت از هم و ناسازگار با یکدیگر را با یکدیگر در یک مکان واحد واقعی در مجاورت هم قرار دهد. جیمسون معتقد است که انسان امروز هویت چندگانه دارد. ادکلن فرانسوی، خودرو آلمانی، البسه ایتالیایی و آداب و رسوم محلی از او چه شخصیتی ساخته است (جیمسون، ۱۳۹۰: ۱۴). همسو با اندیشه‌های فردریک جیمسون و دوارد سوجا، انسان شناس فرانسوی مارک اوژه معتقد است که ما در جامعه ای سوپر مدرن^{۲۰} زندگی می‌کنیم که نامکان‌ها بیش از پیش بر آن غلبه یافته اند. به عنوان مثال ما بیشتر وقت خود را در سوپرمارکت‌های بسیار بزرگ، مجتمع‌های تفریحی خارج از شهر، جایگاه‌های پمپ بنزین بزرگراه‌ها، سالن‌های انتظار و غیره سپری می‌کنیم. بیشتر معاملات روزمره مان از طریق تلفن انجام می‌شود، به صدای دیجیتالی گوش می‌کنیم، با کامپیوتر کار می‌کنیم و "در کلینیک متولد می‌شویم و در بیمارستان می‌میریم" (وارد، ۱۳۹۶: ۲۵۲). نمونه ای از فضاهای نامکان را در راستای تقسیم بندی چندگانه شولتز از فضا می‌توان در شکل‌های شماره ۲ تا ۷ مشاهده نمود. فضای شهری

چارلز مور و ویلیام ترنیل، ایده "شهرسازی پسامدرن" را با سری کاملی از خیابان‌ها و میدان‌ها عینیت بخشیدند، که عناصر خاصی در آنها نقش نشانه‌های شناخته شده را برعهده داشتند. شیوه‌های صوری به کار گرفته شده عبارتند از:

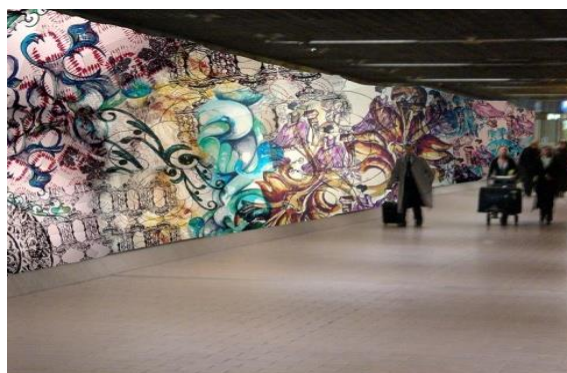
دیوارهای مشبک پیوسته، تقارن‌های شکسته شده، چشم‌اندازهای معکوس و فراگرافیک‌های رنگی. به این ترتیب پلان آزاد و فرم باز به کار گرفته شده اند و در عین حال هویت قوی مکان نیز تحقق یافته است. "شهر مشعشع" لوکوربوزیه گسست بنیادین از تمام خصوصیات سنتی مکان را به نمایش می‌گذارد. به این ترتیب چنین طرحی ارتباط کیفیت شکلی اسکان را با چشم‌انداز و فضای شهری مشخص می‌کند و احساس نوعی حال و هوا یا ویژگی محلی را نادیده می‌گیرد؛ به طور خلاصه، روح مکان در واقع نابود می‌شود و انسان در "قلمرو شهری بی مکان" رها می‌گردد. این نوعی فقدان مکان، بی تردید حس ضعیفی از تعلق و مشارکت به بار می‌آورد. بدین ترتیب این امر با از خود بیگانگی انسان، که امروز بسیار رایج است، ارتباط دارد. زمانی که مکان هویت خود را از دست بدهد، انسان نمی‌تواند دیگر با محیط خود احساس نزدیکی کند و مثلاً بگوید: "من اهل روم هستم" یا "من نیویورکی هستم." مفهوم مکان در جامعه شبکه‌ای، با مفاهیم آن در جوامع ما قبل مدرن و یا حتی صنعتی، تفاوت عمده ای دارد. کاستلز می‌نویسد: انتقال آنی اطلاعات، داده‌ها و سرمایه‌ها و امکان ارتباط همزمان میان افراد در نقاط مختلف، عملاً فواصل زمانی را از میان برداشته و نظم طبیعی دوران قدیم یا چارچوب‌های مکانیکی جهان صنعتی را به کلی دگرگون ساخته، مکان نیز به نوبه خود با مفهوم دسترسی یا عدم دسترسی به اطلاعات و ابزار انتقال و پردازش آن، ارتباط پیدا کرده و به این اعتبار، حضور در مکان، معنای تازه ای به خود گرفته است که می‌تواند تعیین کننده ارتباط و اتصال شخص به جامعه شبکه‌ای و یا طرد و حذف او از این مکان فراگیر و در عین حال انحصاری به شمار آید (کاستلز، ۱۳۸۰، ج ۱، ۱۸). دوارد سوجا، با استناد به مطالب میشل فوکو در نحوه شکل‌گیری فضا، می‌نویسد: "فضایی که در آن زندگی می‌کنیم، فضایی که ما را از خویشتن بیرون می‌کشد، فضایی که در آن فرسایش زندگی‌مان، زمانمان و تاریخمان رخ می‌دهد، این فضاهای نامکان همگون شامل محل‌ها و روابط و غیره یا به قول فوکو هتروتوپیاها است. هتروتوپیا دراندیشه‌های فوکو، فضایی دیگر است.



شکل شماره ۳) نامکان، مشابه پارکینگ طبقاتی
(مأخذ: www.lardianbal.com)



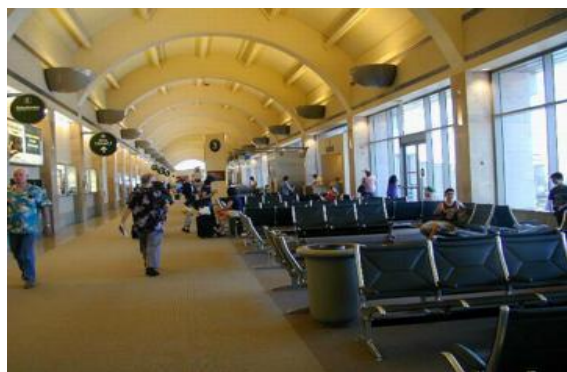
شکل شماره ۲) نامکان. مگا استراکچر شهری
(مأخذ: www.receiver.Vodafone.com)



شکل شماره ۵) یک فضای هایپریدی (دورگه) از ترکیب مکان و نامکان
(مأخذ: www.non-place.com)



شکل شماره ۴) نامکان
(مأخذ: www.non-place.com)



شکل شماره ۷) نامکان، لابی
(مأخذ: www.filliamh.blogspot.com)



شکل شماره ۶) نامکانی به صورت non-luogo
(مأخذ: www.non-luogo.com)

را بیش از پیش در لایه ها و تصاویر ذهنی تداعی می کند (پناهی C، ۱۳۸۶: ۸). در شهرهای مختلف، فروشگاه‌ها یکسان هستند. در همه ماه‌های سال، محصولات و تولیدات خارج از فصل و غیر بومی در دمای کنترل شده در سوپرمارکت‌ها موجود و در دسترس است. والتر بنیامین به پاساژهای پارسی و به طور کلی به معماری آهن و شیشه نامکان اطلاق می کند. در فضای نامکان پیوند افراد با اطرافیانشان از طریق واژه ها و

نامکان، معماری نامکان، راه نامکان، معماری داخلی نامکان. نامکان ها در مجموع متنی دشوار و دامنه ارجاعات آن به آثار متفکران معاصر فرانسوی همچون میشل دو سرتو، پیر نورا و استارینسکی گسترده است. نگاهی کوتاه به معماری موجود در بافت ها و بدنه های شهری معماری بی ریشه پست (لمپن^{۲۱}) و معماری عوامگرا و پر زرق و برق باروک (کیچ^{۲۲})



”مشخصات فردی“ رنگ ببازند و به تدریج از بین بروند و در نتیجه فاقد مکان و اجتماع و هویت جمعی می شویم و اینها یعنی شکل های جدیدتر تنهایی. این موارد نیز به نوبه خود باعث نوستالژی (احساس غربت)، ملی گرایی یا تضاد می شود. زیرا افراد در جست و جوی سرزمین مادری و دلبستگی های خود هستند. نامکان ها مولد وضعیتی هستند که اوژه آن را ”سوپر مدرن“ می نامد. ویژگی این وضعیت -که شاید بتوان آنرا مدرنیته مفرط ترجمه کرد- افراط است؛ افراط در زمان، افراط در فضا، افراط در فردیت.

وضعیت سوپر مدرن که /اوژه آنرا با این سه وجه افراط تعریف می کند، در برابر مکان جوامع سنتی، مولد نامکان است. اصطلاح نامکان هم تمهیداتی را که برای حمل و نقل و رفت و آمد افراد ایجاد شده و هم خود وسایل حمل و نقل، اقامتگاه های موقتی، مراکز مصرف و تفریح را شامل می شود. نامکان درست نقطه مقابل مکان است و بر خلاف آن از سه عنصر رابطه، هویت و تاریخ و به تبع آن از معنا و تصور ذهنی انسان ها از این عناصر تهی است. نامکان فضای تنهایی و انزواست، به فرد امکان می دهد از قید تعییناتی که به او هویت و به وجود اجتماعی او معنا می بخشند آزاد شود و از این حیث می توان گفت به همان حد که مکان، آزادی فردی را محدود می کند، نامکان عرصه بروز آزادی فردی یا به عبارتی نوعی رهایی و بی نام و نشانی محض است. آبادی، شهر، نهاد، خانه و تمام هستی اش همچون ماشین شده است. شهر در خدمت ماشین و ماشین در اسارت ماشینیسیم است. فوکو وحشیانه ترین تحقیر خویش را نثار کسانی می کند که خیال می کنند آزاد بودن برای بشر مدرن ممکن است (پناهی B، ۱۳۸۶: ۵۰).

بحث و بررسی

شهر نامکان شهری است که فاقد بخش مرکزی است، دارای منطقه شهری است. دارای جنبش و حرکت است، چیزی که تجسم و سنبل کامل آن را در سیستم بزرگراه ها و آزادراه های عظیم موازی و متقاطع، پل ها و شبکه های ارتباطی اتوبان و... می توان دید. شهری است که قابل تقلیل به یک اصل واحد نیست: نه اتومبیل ها نه آزادراه ها، نه سیستم راه آهن که پیش از اینها وجود داشت، نه فاقد تاریخ بودن آن، نه شرکت های غول آسا، نه کمپانی های با تکنولوژی پیشرفته و در یک کلمه همچون آنچه رم کولهاس میگوید یک ”شهر ژنریک (عام)“ است. در این شهر

متن صورت می گیرد (اوژه، ۱۳۸۷: ۱۱۴). دنیا از طریق تلویزیون ماهواره ای و اینترنت و حمل و نقل جهانی، هم کوچک تر و هم پیچیده تر شده است. در گذشته فواصل ساعات شلوغ در مرکز شهر بیشتر بود، بازار در روزهای خاصی باز و فعال بود و فروشگاه ها در ساعات خاص باز می شدند، اما نامکان ها چنین برنامه زمانی ندارند، آنها بیست و چهار ساعته، و هفت روز هفته فعال هستند (وارد، ۱۳۹۶: ۲۵۳). فضاهای نامکان را می توان در فیلم ”بزرگراه گمشده“ دیوید لینچ مشاهده نمود. اگر بتوان مکان را هویت مند، رابطه مند و تاریخی تعریف کرد، فضایی که نتوان آن را هویت مند، رابطه مند و تاریخی تعریف کرد، نامکان است (اوژه، ۱۳۸۷: ۹۸). البته در دنیایی که در آن شخص در کلینیک متولد می شود و در بیمارستان می میرد، نامکان هم مثل مکان به شکل ناب و مطلق وجود ندارد (اوژه، ۱۳۸۷: ۹۹). مکان و نامکان بیشتر مانند قطب های مخالف هم هستند؛ اولی هرگز از میان نمی رود و دومی هرگز به تمامی تحقق نمی یابد. (شکل شماره ۵) اوژه می گوید روزگاری یک رابطه نظام یافته، منسجم و خلاق بین یک مکان و ساکنان آن وجود داشت. ساکنان این مکانها به آنها شکل می دادند و بر طبق آداب و رسوم و عادات محلی و بومی خود در آنها زندگی می کردند. در نتیجه، این ساکنان حافظه فرهنگی پر مایه ای داشتند. آنها به قول اوژه ”مزین به تاریخ بودند“. اما، امروزه شناخت و تجربه ی ما از یک مکان از قبل تعیین شده است و متأثر از ”رشد فزاینده ی ارجاعات خیالی و موهوم“ است. به عنوان مثال مجسمه های یادبودی که با نورافکن روشن شده اند، مناطق تاریخی ثبت شده -مکان ها- را به موزه تبدیل می کنند. بنایی که در میدان اصلی یک روستا دیده می شود شاید مظهر این تفکر باشد که اهالی روستا همیشه در کنار هم خواهند بود و روستا همیشه به آنها تعلق خواهد داشت. برعکس، نامکان ها مرکز، میدان و حد و مرزی ندارند. مکان جایی است که مردم به آن تعلق دارند. نامکان جایی است که شما از آن عبور می کنید. بزرگراه، از همه مکانهای عمده ای که از طریق آن به آنها دسترسی می یابیم احتراز می کند. وقتی به یک مرکز اطلاعات تلفنی زنگ می زنید و زمان حرکت قطارها را می پرسید، شاید با یک اپراتور در قاره ای دیگر صحبت می کنید. دنیا از طریق تلویزیون، ماهواره و اینترنت و حمل و نقل جهانی هم کوچکتر و هم پیچیده تر شده است. اوژه می گوید: اینها همه باعث می شوند

جدول شماره ۱)

دیالکتیک نهفته هگل وار در جدایی تر "مکان" از آنتی تر "نا مکان"

نامکان	مکان
نا شهر	شهر
سکونتگاه	مسکن
شهر نشین	شهروند
پراکندگی مکان	انسجام فضایی
قطعه قطعه کردن اراضی	شهرسازی
ماشینسیم	حمل و نقل
معلق	ثابت
بی هویت	هویت دار
چند شخصیتی (اسکیزوفرنی)	تک شخصیتی
صلب	حس تعلق
حاد واقعیت	واقعیت
شبه هنر	هنر
متن وار	در درون متن
از خودبیگانگی انسان معاصر	آشنا و هم کیش
نوستالژی (احساس غربت)	عدم حس غربت
دوگانه انگاری ذهن و عین	قابل تعریف
هندسه انتزاعی (تجربیدی)	هندسه قابل پیش بینی
نگاه جزم گرا به شهر	قابل تحلیل
گم کردن حس مکان	دارای حس مکان
بدون خاطرات ذهنی	با خاطرات ذهنی

خاطرات ذهنی وجود ندارد. نامکان ها در مجموع متنی دشوار و دامنه ارجاعات آن به آثار متفکران معاصر فرانسوی همچون میشل دو سرتو، پیر نورا و استارینسکی گسترده است. عمق و گستردگی تحلیل/اوزه از نامکان و رابطه آن با مکان سبب می شود با ظرافت و باریک بینی متوجه تفاوت های این رابطه در جوامع غیر غربی باشد. باید در نظر داشت که تحلیل اوزه از نامکان و از جامعه سوپر مدرن، تحلیلی پست مدرنیستی نیست و برخلاف آنچه در برخورد نخست ممکن است به نظر می رسد، نفی نامکان و تجلیل صرف از مکان را در نظر ندارد. با این حال نمی توان مکان را کاملا نابود کرد. افراد هر روز به بهانه یا دستاویزی تلاش می کنند تا از مدرنیته جهان یا شهری بگریزند. آنها با جست و جوی شیوه های شخصی و به کارگرفتن دکور مورد نظر خودشان، در چارچوب فرهنگی یکدست و همگن، جایی برای خود باز می کنند. سفارشی کردن فضاهای شهری توسط اسکیت سواران یا هنرمندان خالق تصویرهای روی دیوار، نمونه هایی از این آفرینش ابتدایی و ساده مکان معنادار محلی هستند.

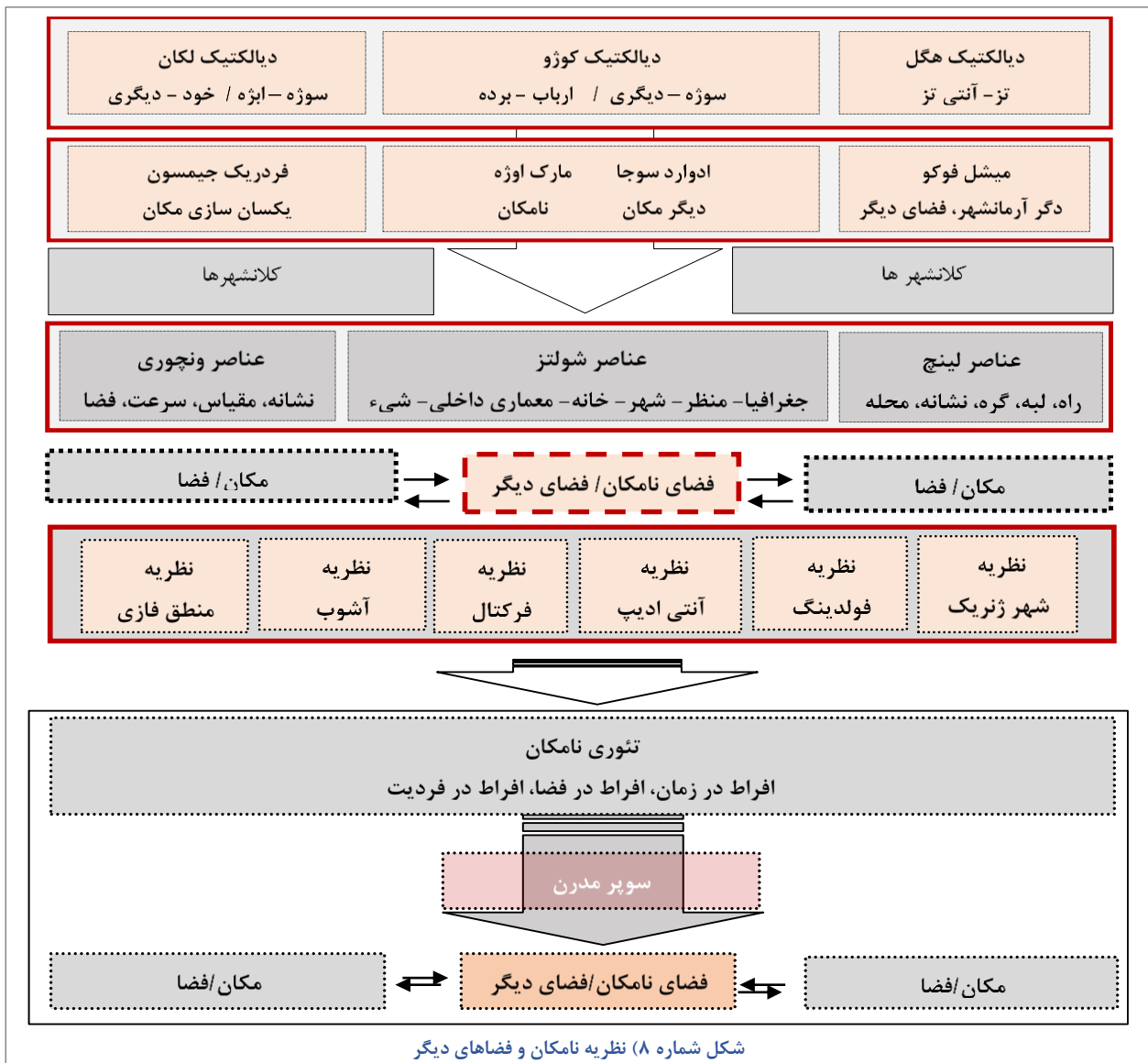
اگر بتوان مکان را هویت مند تعریف کرد، فضایی که نتوان آن را هویت مند تعریف کرد، نا مکان است. افراط در زمان، افراط در فضا، افراط در فردیت از خصوصیات آن به شمار می رود. این پژوهش سعی در پاسخ گویی به ارتباط میان فضاهای دیگر و نامکانها دارد که در این رابطه دو جدول ۱ و ۲ و شکل شماره ۸ بر اساس یافته های تحقیق ترسیم شده است:

جدول شماره ۱، بحث دیالکتیک نهفته هگل وار را در جدایی تر "مکان" از آنتی تر "نا مکان"، همچون تمامی دوگانه های متضاد جهان ارائه می دهد. "مکان" را می توان با مفاهیمی همچون شهر، مسکن، شهروند، انسجام فضا بی، شهرسازی

جدول شماره ۲) نظریه های شاخص در زمینه های مرتبط با نا مکان و فضاهای دیگر

توضیح	ایده	نظریه پرداز
در شهر عام بخشهای عظیمی از زندگی شهری مغلوب فضای سبیرنتیک شدند، شهر عام به یک اندازه و در همه نقاط هیجان آور یا کسل کننده است. - شبیه شدن همه شهرها به یکدیگر.	شهر عام	رم کولپاس
فضایی که در آن زندگی می کنیم، فضایی که ما را از خویشتن بیرون می کشد، فضایی که در آن فرسایش زندگی مان، زمان مان و تاریخ مان رخ می دهد، این فضاهای نا همگون شامل محل ها و روابط و ... یا به قول فوکو دیگر مکان ها است.	دیگر آرمانشهر	میشل فوکو
پست مدرن به یکسان سازی می انجامد.	دیگر مکان	ادوارد سوچا
جامعه سوپر مدرن که نامکانها بر آن غلبه یافته اند و بیشتر وقت ما در این نامکانها سپری می شود. چشم اندازه های یکنواخت و استاندارد شده ای دارد که خصوصیات مجزا بودن محلی را کمرنگ می کند.	یکسان سازی مکان	فردریک جیمسون
	نامکانها	مارک اوزه
در کلانشهرها، فضاها دارای عدم حس مکان و خاطرات ذهنی هستند.		کلانشهرهای جهان (نمونه لس آنجلس)

نامکان و فضاهای دیگر در یک موج و با یک استراتژی پیش می روند.



شکل شماره ۸) نظریه نامکان و فضاهای دیگر

سنتزی خاص رهنمون می کند: " نامکان که می رود همه جهان را تسخیر کند، دارای عدم تنوع و خاطرات ذهنی است." در جدول شماره ۲، نظریه های شاخص در زمینه های مرتبط با نامکان و فضاهای دیگر ارائه گردیده است: نظریه شهر ژنریک رم کولهاوس، مفاهیم دگر آرمانشهر میشل فوکو، نظریه دیگر مکان ادوارد سوچا، یکسان سازی مکان فردریک جیمسون و در نهایت نظریه نامکان های مارک اوژه که این نظریات در کلانشهرهای معاصر اُس آنجلس مورد بررسی قرار گرفت. جمع بندی این نظریات نشان می دهد که جهان در سیطره مفاهیمی است که هجوم نامکان به آن را تأیید می کند. کلانشهرها در سیطره فضای ژنریک و نامکان هستند و نامکان

حمل نقل، ثابت، هویت دار، تک شخصیتی، حس تعلق، واقعیت، هنر، در درون متن، آشنا و هم کیش، عدم حس غربت، قابل تعریف، هندسه قابل پیش بینی، قابل تحلیل، دارای حس مکان و با خاطرات ذهنی قرین شمرد و از طرف دیگر "نامکان" با مفاهیمی همچون ناشهر، سکونتگاه، شهرنشین، پراکندگی مکان، قطعه قطعه کردن اراضی، ماشینیسیم، تعلیق، بی هویتی، چند شخصیتی، صلب و عدم انتقال احساس تعلق، حادواقعیت^{۲۳}، شبه هنر، متن وار، از خود بیگانگی انسان معاصر، احساس غربت، دوگانه انگاری ذهن و عین، هندسه انتزاعی، نگاه جزم گرا به شهر، گم کردن حس مکان و بدون خاطرات ذهنی قرین شمرد. جمع بندی این دیالکتیک ما را به

با فضاهای دیگر در یک موج و با یک استراتژی پیش می روند. در شکل شماره ۸، ابتدا تبارشناسی مفهوم "دیگری" از هگل، لکان و کوژو نشان داده شده و چگونگی رهنمون شدن آن به مفهوم فضاهای دیگر و نامکان در نظرات فوکو، جیمسون، سوچا و اوژه بررسی شده است. در بخش بعدی، نمونه های موردی را حول محور فضا، فضای دیگر، مکان و نامکان از سه دیدگاه عناصر سیمای شهر کوین لینچ، عناصر ادراک فضای کریستین نوربرگ شولتز و عناصر معماری رابرت ونچوری مورد نظر قرار می دهد که کلیه بررسی های این بخش به روش قیاسی و کمی است و بعد از گذر از سه دیدگاه فوق به مرز بندی اولیه دیالکتیک مکان و نامکان و چگونگی تکوین آن از فضاهای دیگر می پردازد. در مرحله بعد نظریات و مفاهیم مرتبط با نا مکان ارائه گردیده و با نظرات قبلی جمع بندی شده است که در نهایت نظریه نامکان و فضاهای دیگر در فضای پسا مدرن و جهان سوپر مدرن و جایگاه آن در دیالکتیک خاص مکان و نا مکان معرفی گردیده است.

نتیجه گیری

آنچه فوکو سالها پیش تحت عنوان غریب هتروتوپیا (دگر آرمانشهر) ابراز کرد بعدها دیدگاه فیلسوفان را به فضاهایی نامتجانس گشود و امروزه بحث پیرامون فضاهای خاص، بی هویت، نامتجانس و..... به مانیفستی منجر گردید که نا مکان نامیده شد. فرد در نامکان از هر گونه تعیین هویتی خاص بی بهره است، هویت او در عنوانی انتزاعی خلاصه می شود: مسافر، مشتری، راننده. همان طور که رابطه فرد با مکان مبتنی بر پیوند اجتماعی ارگانیک است، رابطه او با نامکان نیز مبتنی بر قرارداد است؛ منتها نه قراردادی اجتماعی، بلکه قراردادی فردی که اساس آن انزوا و جدایی افراد است. نامکان هم مثل مکان به شکل ناب و مطلق وجود ندارد. مکان و نا مکان بیشتر مثل قطب های مخالف هم هستند. اولی هرگز از میان نمی رود و دومی هرگز به تمامی تحقق نمی یابد. فرد با نامکان و قدرت های حاکم بر آن در انزوا و انفکاک قراردادی امضا می کند که ملزم است قواعد نامکان را رعایت کند، یک بار با ارائه مدرک شناسایی احراز هویت شود و از آن پس همچون موجودی بی نام و نشان در تنهایی و انزوا اما شبیه دیگران به نوعی آزادی عمل و بی دغدگی دست یابد.

نامکان ها بخش دایما فزاینده ای از زندگی شهری را در بر گرفته و بین آنها و "فضاهای دیگر" ریشه های مشترکی وجود دارد و نامکان با افراط در زمان، افراط در فضا و افراط در فردیت به منصفه ظهور رسیده است.

بی نوشت ها :

۱. Utopia
۲. Dystopia
۳. Michael Foucault
۴. Heterotopias
۵. Edward soja
۶. Fredric Jameson
۷. Marc Auge
۸. Salo
۹. Des Espaces Autres
۱۰. In-between
۱۱. Otherness
۱۲. Difference
۱۳. Jacques Lacan
۱۴. Alexandre Kojève
۱۵. Other
۱۶. Neo-Avant-garde
۱۷. Decentering
۱۸. Dislocation
۱۹. Wenceslas
۲۰. Super Modern
۲۱. Lompen
۲۲. Kitsch
۲۳. Hyper Reality

فهرست منابع :

- افشار نادری، کامران (۱۳۷۸). از کاربری تا مکان. مجله معمار. شماره ۶: ۱-۳.
- اوژه، مارک (۱۳۸۷). نامکان ها. ترجمه منوچهر فرهمند. تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی.
- بانی مسعود، امیر (۱۳۹۵). پست مدرنیته و معماری. چاپ پنجم، اصفهان: خاک.
- پرتوی، پروین (۱۳۹۲). پدیدارشناسی مکان. چاپ دوم. تهران: فرهنگستان هنر.
- پناهی، سیامک A (۱۳۸۶). دریچه ای به فضاهای دیگر. نشریه آبادبوم، شماره ۱۰: ۱۳.
- پناهی، سیامک B (۱۳۸۶) شهر در اسارت ماشینیسیم. نشریه آبادبوم، شماره ۷: ۵۰.



نسبیت، کیت (۱۳۸۶). نظریه های پسا مدرن در معماری. ترجمه محمد رضا شیرازی. تهران: نی.
وارد، گلن (۱۳۹۶). پست مدرنیسم. ترجمه قادر فخر رنجبری و ابودر کرمی. چاپ ششم. تهران: ماهی.

Arefi, Mahyar (1999). **Non-place and Placelessness as Narratives of Loss: Rethinking the Notion of Place**. Journal of Urban Design, vol,4, no.2.

Foucault, M. (1967). **Of Other Spaces, Utopias and heterotopias, in Architecture**. culture in Foucault, Info, 14 March.

Logan, j. & Molotch, H. (1987). **Urban Fortunes: The Political Economy of Place**. University of California Press : Berkeley.

Mcleod, M. (2000). **Gender Space Architecture, "Everyday" and "Other" spaces**. Mary McLeod / p. 182

Relph, E. (1976). **Place and Placelessness**. Pion: London.

Seamon, David (1996). **A singular Impact**. Environmental and Architectural Phenomenology News letter. Vol. 7, no.3

www.brown.teuspro.edu

www.filliamh.blogspot.com

www.lardianbal.com

www.non-luogo.com

www.non-place.com

www.receiver.Vodafone.com

پناهی، سیامک C (۱۳۸۶). معماری لمپن، معماری کیچ. نشریه آبادبوم، شماره ۸: ۸.

پناهی، سیامک (۱۳۹۷). معماری و سینمای معناگرا. تهران: عصر کنکاش.

پناهی، سیامک و هنرپرور، حامد (۱۳۹۹). معماری تخته. تهران: عصر کنکاش.

پین، مایکل (۱۳۹۴). فرهنگ اندیشه انتقادی. ترجمه پیام یزدانجو. تهران: مرکز.

جیمسون، فردریک (۱۳۹۰). منطق فرهنگی سرمایه داری متاخر. مجید محمدی. چاپ چهارم. تهران: هرمس.

سوجا، ادوارد (۱۳۸۲). تاریخ، جغرافیا: مدرنیته. ترجمه شهریار وقفی پور. تهران: تلخون.

شیرانی، حسین (۱۳۸۶). ساماندهی مکان. چاپ دوم. تهران: دانش آفرین.

فوکو، میشل (۱۳۸۴). از فضاهای دیگر. ترجمه رضا بهار. نشریه بیناب. شماره ۹: ۴۲-۵۳.

کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰). عصر اطلاعات. جلد ۱. ترجمه احد علیقلیان و افشین خاکباز، نشر طرح نو.

لینچ، کوین (۱۳۸۳) سیمای شهر. ترجمه دکتر منوچهر مزینی. چاپ ششم. تهران: دانشگاه تهران.

نوربرگ شولتز، کریستین (۱۳۵۳). فضا، هستی، معماری. ترجمه محمد حسن حافظی. تهران: تهران.

نوربرگ شولتز، کریستین (۱۳۸۱). معماری، حضور، زبان و مکان. ترجمه سید علیرضا احمدیان، تهران: موسسه معمار نشر.